

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۸۴ - ۶۱

بررسی جایگاه ارزش‌های اخلاقی در الزام و اسقاط نفقه در حقوق ایران و مقارنه آن با حقوق آمریکا

فخر آفاق حمیدی^۱

سید احمد علی هاشمی^۲

حسین ناصری مقدم^۳

چکیده

حق زوجه بر نفقه در اسلام و قانون مدنی به تبعیت از فقه امامیه، یکی از حقوق مسلم زوجه دائمی است که مرد ملزم به پرداخت آن می باشد. در مورد جایگاه ارزش‌های اخلاقی در نفقه به این نتیجه رسیدیم که علت الزام مرد به پرداخت نفقه در حقوق اسلامی با توجه به خصوصیات متفاوت زن و مرد و توانمندی هر یک، این الزام در خصوص مردان است و نه زنان و نیز یک ارزش اخلاقی مبنای این حکم بوده است. در خصوص چگونگی وجوب حق نفقه، ضمن بررسی نظرات مشهور و غیر مشهور فقها، عدم تصریح قانونگذار و نیز رای وحدت رویه دیوان عالی کشور به این نتیجه دست یافتیم که به مجرد انعقاد عقد نکاح، زوجه مستحق نفقه بوده و نشوز مسقط این حق زوجه خواهد شد. در خصوص امکان اسقاط نفقه از سوی زوجه قبل از انعقاد نکاح و وجوب آن، اسقاط این حق از منظر حقوقی مصداق مالم یجب و بلا اثر خواهد بود؛ لکن به نظر می رسد اسقاط پس از انعقاد نکاح آن هم به نحو جزئی، توسط زوجه قابل پذیرش بوده و خللی به صحت عقد نکاح و مصالح مقنن وارد نمی‌نماید. در حقوق آمریکا، اگرچه موضوع اسقاط حق، همانند آنچه در قوانین ماست، مطرح نیست، اما نفقه از وظایف متقابل زوجین بوده که نه تنها در طول زندگی مشترک ساقط نمی شود بلکه برای بعد از متارکه نیز به حکم دادگاه برای هریک از زوجین قابل استمرار است مگر در صورت توافق یا عدم مطالبه زوجین از یکدیگر که در چنین حالتی با توجه به حاکمیت اصل اراده و عدم ورود قانونگذار به روابط شخصی زوجین (به جز در موارد اختلاف) توافقات طرفین معتبر خواهد بود. با بررسی تطبیقی تفاوت‌های موجود در زمینه نفقه، در نظام حقوقی آمریکا موارد مثبتی یافت شد و پیشنهادهاتی در جهت تعدیل قوانین ارائه گردید.

واژگان کلیدی

ارزش‌های اخلاقی، نفقه، حق، حکم، اسقاط حق، حقوق مالی زوجه.

۱. گروه حقوق، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

Email: f.hamidi@iau-neyshabur.ir

۲. گروه حقوق، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Hashemi.a@pnu.ac.ir

Email: naseri1962@um.ac.ir

۳. گروه حقوق، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۸/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۹

طرح مسأله

نفقه اسم مصدر به معنای توشه و در اصطلاح فقهی به بخشش، هزینه زندگی، و آن چه در راه خدای تعالی به کسی دهند تعبیر می‌شود و جمع آن نفاق و نفقات است. (ابن منظور، ۱۳۷۴: ۳۵۷/ فیروز آبادی، ۱۳۰۸: ۱۹۵) برخی از فقهای امامیه (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۲/ عاملی، ۱۴۱۳: ۵۳۳)، معتقدند هر چیزی که برحسب متعارف مورد احتیاج زن باشد جزء نفقه بوده و تهیه آن‌ها تکلیف شوهر است، اگرچه برخی از فقها، نفقه را تنها به معنای خوراک گرفته‌اند، چنان که ابن عابدین معتقد است معنای شرعی نفقه در شرع اسلام فقط مختص به خوراک است و شامل پوشاک و مسکن نمی‌شود. مع الوصف از نظر مشهور فقهای عامه، نفقه آن چیزی است که انسان برای خانواده، همسر، نزدیکان و بندگان خرج می‌کند و شامل خوراک، پوشاک و مسکن می‌شود. (الجزیری، ۱۴۲۲: ۵۵۴) در اصطلاح حقوقی نیز، اگرچه تعاریف متعددی از نفقه ارائه شده است، مانند اینکه، نفقه عبارت از چیزهایی است که شخص برای زندگانی، احتیاج به آن دارد و یا حداقلی است از نیازهای زندگی که برای انسان متعارف ضرورت دارد، اما قانون مدنی، خود تعریفی از نفقه ارائه نکرده و فقط در ماده ۱۱۰۷، مصادیق آن را بیان نموده است.

قانونگذار در ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی^۱ مقرر می‌دارد نفقه یکی از حقوق مالی حاصل از عقد نکاح دائم بر ذمه زوج نسبت به زوجه می‌باشد که میزان کمیّت و کیفیت آن با در نظر گرفتن وضعیت و شئون اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی زوجه تعیین می‌شود و در عقد منقطع نیز اصل بر عدم تکلیف پرداخت نفقه است مگر در ضمن عقد، نفقه پیش بینی شود.

سوالی که در این مقاله در پی یافتن پاسخ آن هستیم این است که آیا زوجه می‌تواند به طور ارادی حق نفقه خود را ساقط نماید؟ اگرچه تمامی فقها، نفقه را یک اصل مسلم و حکم شرعی تلقی نموده‌اند اما درباره «شرط سقوط نفقه» سخنی صریح بیان نداشته‌اند. پاسخ به این سؤال درگرو شناخت ماهیت نفقه می‌باشد، چرا که اگر نفقه را یک حق متعلق به زوجه بدانیم از آن جایی که قابلیت اسقاط یکی از ویژگی‌های "حق" می‌باشد، پس باید قائل به این نظر بود که زوجه می‌تواند حق بر خورداری از نفقه را از خود ساقط نماید اما اگر نفقه را یک حکم و تکلیف شرعی بدانیم، با توجه به اینکه عدم قابلیت اسقاط از ویژگی‌های "حکم" می‌باشد، لذا در این صورت نمی‌توان شرط خلاف آن را جایز و زوجه را در اسقاط نفقه خود مجاز دانست. با توجه به اینکه در سبب وجوب نفقه تردید و اختلاف نظرهایی وجود دارد، لاجرم، نیازمند بررسی نظرات از لحاظ امکان و زمان اسقاط حق مذکور می‌باشیم، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. از منظر تطبیقی نیز به نظر می‌رسد حقوق و قوانین غرب، همین نظریه مشهور را در مورد

۱. «در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است.»

نفقه دارند و آن را شامل خوراک، پوشاک، مسکن، و ملزومات زندگی می دانند. در ایالات متحده آمریکا واژه Maintenance تقریباً معادل کلمه نفقه^۱، و شامل غذا، لباس و مسکن است، ولی در اصطلاح حقوقی شامل دیگر نیازمندی‌های معقول، مثل هزینه‌های رفت و آمد، هزینه‌های دارو و درمان و از این دست ملزومات نیز می‌شود (امامی، ۱۳۸۹: ۱۰۶). حمایت مالی همسران، در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، یک وظیفه قانونی برای زوجین در طول زندگی مشترک یا بعد از آن (در مرحله جدایی قانونی) است که از قانون طلاق یا قانون خانواده هر ایالت ناشی می‌شود. در حقوق آمریکا چنین برداشتی می‌شود که نفقه، تنها عبارت از تعهد مالی شوهر در برابر زن نیست، بلکه در برگیرنده تعهد مالی زن در برابر شوهر و حتی تأمین مالی فرزندان تحت سرپرستی او نیز می‌شود^۲. بنابراین در قوانین آمریکا و بسیاری از کشورهای غربی دیگر، که به این رویه پای بند هستند، نفقه به عنوان یکی از تعهدهای اختصاصی و لازم الاجرای شوهر در برابر زن شناخته نشده و یک تعهد دو جانبه بین زن و شوهر می‌باشد که بستگی به نیاز و تمکن مالی هر یک از زوجین دارد. در این پژوهش ابتدا به بررسی جایگاه ارزشهای اخلاقی در نفقه پرداخته شده است. در ادامه با توجه به تطبیقی بودن پژوهش حاضر و بررسی بحث نفقه و موجبات اسقاط آن در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، ضمن معرفی نفقه و قواعد حاکم بر آن و بررسی نکات منفی و مثبت موجود، نهایتاً پیشنهادهاتی در جهت وضع یا اصلاح قوانین فعلی در باب نفقه مطرح می‌کنیم.

۱. بررسی جایگاه ارزشهای اخلاقی در نفقه

زوج مکلف است مطابق شأن و منزلت زوجه به او نفقه بپردازد و در فراهم کردن اسباب آرامش و آسایش زن نباید بخل ورزد اگر او در عشیره و قبیله خود دارای تغذیه و البسه گران قیمت یا خدمه خاصی بوده است متناسب موقعیت اجتماعی او باید رعایت انصاف داده آنها را برای وی تدارک نماید. همچنین مستحب است در صورت تمکن مالی نفقه اقارب و سایر خویشاوندان نسبی خود را هم بپردازد مخصوصاً کسانی که از او ارث می‌برند نظیر برادران، خواهران، اعمام و احوال، اگرچه نفقه پدر و مادر به عنوان یک حکم تکلیفی به صورت تعهد بر ذمه فرزند مترتب است اما در صورت تراحم با نفقه زوجه، وجوب خود را از دست خواهد داد. علاوه بر آن در برخی موارد بعد از مرگ همسر در مدت معین (عده) نفقه به زوجه تعلق می‌گیرد (عاملی (شهید اول)، بی تا: ۱۹۰).

وجه استدلال به احکام بیان شده در مورد نفقه و ارتباط آن با موازین اخلاقی این است که دادن نفقه متناسب شأن زوجه و توجه به نفقه عمودین که انسان را بوجود آوردند و زحمات

زیادی را جهت پرورش او انجام دادند و همچنین توجه به وضعیت اقتصادی اقارب و خویشاوندان و پرداخت نفقه بعد از مرگ همسر یا طلاق از فضایل اخلاقی مانند همدردی، مواسات^۱ و رعایت عدل و انصاف پرده برمی دارد. نفقه مالی است که با ایجاد علقه زوجیت، مرد موظف به پرداخت آن می گردد. در مقابل، زن برای داراشدن این حمایت مالی یک سری وظایف را متقبل می شود. در این بخش به بررسی جایگاه ارزش های اخلاقی در این نهاد مادی و مالی پرداخته شده است.

۱-۱. از یک ریشه بودن نفقه و انفاق

واژه نفقه از ریشه (ن ف ق) و هم ریشه با کلمه انفاق است.

«لِيُنْفِقَ ذَوْسَعَةً مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُلِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» (بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند) (طلاق آیه ۷).

از سوی دیگر، آیات و روایات بسیاری در وصف انفاق وجود دارد. تعبیری که در آیات و روایات در خصوص الزام مرد به نفقه وجود دارد حاکی از این نیست که نفقه دستمزد زن محسوب شود. نفقه مالی است که به تبع ریاست مرد در خانواده، بر عهده اوست. این مطلب در ادامه توضیح داده شده است.

۱-۲. رابطه ریاست شوهر بر خانواده و نفقه

یکی از مهمترین دلایل قیمومیت مرد بر همسر پرداخت نفقه می باشد. برخی اعتقاد دارند نفقه در مقابل حق ریاست یا سرپرستی شوهر بر خانواده (زوجه و فرزندان) می باشد که در فقه به «حق الطاعة» تعبیر شده است. به نظر می رسد آیات و روایات هم مؤید همین نظر است. در بررسی آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...»، ابتدای آیه بیانگر حقی است که به مردان (شوهران) داده شد زیرا در ادامه آیه آمده است: «وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» در مقابل این حق، تکلیفی را به عهده وی نهاده که همان تأمین هزینه خانواده (نفقه زن) می باشد. بنابراین ریاست مردان سبب الزام آنها به پرداخت نفقه است. همان طور که شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر چنین برداشتی از آیه دارد (نجفی، ۱۳۶۲، ش، ۳۱: ۳۰۶)

۱-۳. قید معروف

نکته دیگر قید معروف است که در بحث نفقه و موارد متعدد دیگری که به حقوق خانواده

۱. «مواسات» در احادیث اسلامی، دارای دو معنا می باشد:

الف - همدردی با دیگران در نیازها و مشکلاتشان و سهمیم ساختن آنان در بهره گیری از امکانات زندگی خویش .
ب - رعایت حقوق دیگران به طور یکسان .

ارتباط دارد، آمده است و حاکی از ورود ارزش های اخلاقی به این بخش است.
 « عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ » (بر صاحب فرزند لازم است که خوراک و لباس مادر را به طور متعارف بپردازد) (بقره آیه ۲۳۳).

« عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ » (با آنها به طور شایسته و پسندیده معاشرت نمایید.) (نساء آیه ۱۹).
 « فَمِاسَاكٍ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ ». (یا آنها (زنان) را به طور متعارف و شایسته نگهداری کنید یا با نیکی و احسان آنها رها نمایید.) (بقره آیه ۲۲۹).

معروف از ریشه (عرف) می باشد. عرف به معنای معرفت، عرفان، درک مطلب با تفکر و تدبیر در آن و متضاد انکار است. معروف اسمی است برای هر آنچه عقل یا شرع آن را نیکو می شمارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۶۱).

علامه طباطبایی (ره) در این باره گفته است:

معروف به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند و با ذائقه ای که اهل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می آورد، سازگار باشد و به ذوق نزنند. چون اسلام شریعت خود را بر اساس فطرت و خلقت بنا کرده است، معروف از نظر اسلام همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند. البته مردمی که از راه فطرت به یک سو نشده و از حد نظام خلقت منحرف نگردیده باشند (طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ۲: ۲۷۳ - ۲۳۲).

برای تبیین معروف، شایسته است دو نکته مورد توجه قرار گیرد:

۱) در تشخیص معروف از منکر، عرف نقش اساسی و محوری دارد. برای مثال در مورد آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء آیه ۱۹) اینکه چه معاشرتی معروف است، می بایست به عرف رجوع نمود. البته عرف تا جایی معتبر است که با نصوص شرعی تقابل و تعارضی نداشته باشد.

۲) معروف، مفهومی متغیر دارد و به تناسب زمان و مکان و شخص متفاوت است. ممکن است معاشرتی در یک زمان در مورد شخصی معروف باشد ولی همان نوع رفتار در مورد فرد دیگری مصداق معروف نباشد (حکمت نیا و همکاران، ۱۳۸۶ ش، ۲: ۷۲).

معروف توصیه به رعایت مسائل اخلاقی هنگام عمل به تکلیف است. در مورد این حکم اخلاقی دو احتمال قابل ذکر است:

۱) اغماض و گذشت در امور: برخی معتقدند که توصیه به معروف به شخصی تعلق می گیرد که دارای اختیاراتی است و امکان سوء استفاده برای او وجود دارد. بنابراین قرآن او را به انجام مناسب ترین عمل راهنمایی می کند. بیشتر موارد معروف در قرآن، در توصیه به افرادی است که تمکن مالی داشته و یا دارای قدرت و اختیاراتی هستند. روح کلی حاکم بر این معارفات، اغماض و گذشت متمکنین مالی برای ایجاد شفقت مهربانی و ارتباط سالم خانوادگی است (احمدیه، ۱۳۷۹: ۶۸).

برای مثال، زوج که دارای حق قوامیت است، حق امر و نهی دارد. به او توصیه می‌شود که به معروف معاشرت کند و از این حق سوء استفاده ننماید.

۲) عمل شایسته: در قرآن کریم در مواردی روش اجرای حکم با صفت معروف آمده است که این فراتر از عمل به تکلیف است. در بحث نفقه آنچه بر زوج واجب است، تأمین نیازهای عرفی زوجه است و با تأمین آنها در حد عرف، تکلیف او ساقط می‌شود. اما به نظر می‌رسد که قرآن در صدد بیان این توصیه به زوج است که به حداقل اکتفا ننماید و در کیفیت بهترین نوع و در کمیت، بیشترین مقدار را فراهم کند. به بیان دیگر، توصیه قرآن به شخص مکلف به عنوان یک حکم اخلاقی این است که بهترین و مناسب‌ترین روش را برای عمل خود برگزیند.

۱-۴. مطابق بودن نفقه با کرامت زن

یکی از اصول اخلاقی اصل کرامت است که از فلسفه‌های پنهان نفقه می‌باشد. زنی که به عنوان یک مادر مسئولیت تربیت فرزندان و آموزش صحیح به آنها را بر عهده دارد، باید از نظر روحی، دچار تزلزل و خواری نباشد، اگر در اسلام انفاق از سوی مرد واجب نبود، شاید زن در مواقعی نیازمند خدشه دار کردن عزت نفس و آبروی خود بود تا از این راه مخارج زندگی را تأمین کند، لذا یکی از مبانی نفقه بحث حفظ کرامت زن است که از اصول اخلاقی به شمار می‌رود.

به عبارت دیگر، اسلام در قوانین خود این قاعده را همواره رعایت کرده است که مرد مظهر نیاز و احتیاج و زن مظهر بی‌نیازی باشد. اسلام مرد را به صورت خریدار و زن را به صورت صاحب کالا می‌شناسد. از نظر اسلام در وصال و زندگی مشترک زن و مرد، این مرد است که باید خود را به عنوان بهره‌گیر بشناسد و هزینه این کار را تحمل نماید. زن و مرد نباید فراموش کنند که در مسأله عشق، از نظر طبیعت دو نقش جداگانه به عهده آنها واگذار شده است (مطهری، ۱۳۵۷: ۲۳۲). با این وصف، بار دیگر تطابق تکوین و تشریح به اثبات می‌رسد. نفقه بر اساس مبانی فطری و اخلاقی تنظیم شده یعنی اینکه، در آن به نوع خلقت زن و مرد توجه شده است.

لذا می‌توان در زمینه جایگاه ارزشهای اخلاقی در نفقه بیان داشت: نفقه اجرت و دستمزد کارهای زن در منزل نیست و مبنای آن یک ارزش اخلاقی (ایثار و انفاق) می‌باشد. یعنی، علت الزام مرد به پرداخت نفقه در حقوق اسلامی در وهله نخست، با توجه به خصوصیات متفاوت زن و مرد و توانمندی هر یک این الزام در خصوص مردان است و نه زنان؛ و در وهله دوم، یک ارزش اخلاقی مبنای این حکم بوده است. از طرف دیگر، نتیجه این الزام، تحقق بیرونی یک ارزش اخلاقی است؛ یعنی، علت و هدف نفقه ارزش اخلاقی ایثار و انفاق و همچنین حفظ کرامت زن است. در نتیجه در حکم الزام به پرداخت نفقه با در نظر گرفتن خصوصیات، استعدادها و فطریات زن و مرد، تشریح منطبق با تکوین در نظر گرفته شده است.

۲. مبنای استحقاق نفقه

در مورد شناخت مبنا و چرایی استحقاق نفقه، نظریاتی مطرح شده است:

۱-۲. مشهور فقها، تمکین را شرط استحقاق نفقه دانسته اند (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۲۹۸/ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۵) یعنی مجرد اثبات عقد نکاح موجب استحقاق نفقه نشده و زوجه باید تمکین کامل خود را از زوج اثبات نماید. در واقع مطابق این نظر اصل بر عدم تمکین زوجه است و قائلین به آن نفقه را عوض معامله در برابر تمکین می دانند. (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۱۶۵) زوجه در صورتی استحقاق نفقه خواهد داشت که از زوج تمکین نماید و وظایف زناشویی خود را در مقابل زوج انجام دهد. مشهور فقهای شیعه، نفقه را همانند عوض یا شبه عوض در برابر تمکین قرار داده و وجوب نفقه را مشروط به عقد دائم و تمکین کامل زوجه دانسته اند. (حلی، ۱۴۱۳: ۵۲/ ابن براج، ۱۴۰۶: ۳۴۷). صاحب ریاض هم نفقه را همانند عوض معاملات در مقابل تمکین دانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۶۴) شیخ طوسی این معاوضه را به نحو بدیهی بیان نموده و معتقد است: "با وجود عقد، بدون تمکین، نفقه نیست." (طوسی، ۱۴۰۰: ۱۱) وی مقابل تمکین را نشوز دانسته است که نفقه را منتفی می کند. از نظر این گروه، عقد تنها پرداخت مهریه را واجب می کند و نمی تواند موجب وجوب دو عوض مختلف (مهریه و نفقه) گردد، از این روی، نفقه ناشزه بالاجماع ساقط است. از طرفی مقتضای عقد نکاح آن است که نفقه مشروط به تمکین باشد و بدون تمکین، اصل برائت ذمه نفقه است. اگرچه مهم ترین دلیلی که قائلان به این نظر (بدون هیچ اشکالی) به آن استناد نموده اند؛ شهرت بین فقهاست، اما بعضی (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۶۵) نیز به آیه «و عاشروهن بالمعروف» استناد نموده اند و معتقدند زوجین هردو به معاشرت به معروف امر شده اند و آیه از زنی که تمکین نمی کند منصرف است، بنابراین چنین زنی نفقه ندارد. روایتی نیز از پیامبر (ص) وجود دارد که می فرماید: اگر زنانان از شما اطاعت کردند نفقه آنها بر شما واجب می شود. (بحرانی، ۱۴۰۴: ۳۳)

ثمره حقوقی پذیرش این نظر آن است که در دعوی زوجه جهت مطالبه نفقه، علاوه بر اثبات رابطه زوجیت باید تمکین نیز از سوی زوجه اثبات شود. همچنین برای نفقه آینده نمی توان ضمانت کرد زیرا وفق ماده ۶۹۱ ق.م. «ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است باطل است». به نظر می رسد که نویسندگان حقوق مدنی در ماده ۱۱۰۸ ق.م. به تبعیت از نظر مشهور تمکین را شرط استحقاق نفقه دانسته اند. اگرچه برخی دیگر از حقوق دانان (کاتوزیان، ۱۳۷۵:

۱. هر گاه زن بدون مانع شرعی از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نیست.

۱۰۹/۱ / محقق داماد، ۱۳۶۸: ۲۹۶) معتقدند که ماده ۱۱۰۲ ق.م.صراحت دارد که نفقه به عنوان یکی از حقوق مالی زوجه و تکلیف زوج ناظر بر این است که تمکین شرط وجوب نفقه نمی باشد. برخی (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۰۶) نیز به طور خاص قبول حق ریاست زوج یا «حق الطاعه» را موجب نفقه می دانند. ایشان برای صحت قول خود به آیه ۳۴ سوره نساء^۲ استناد می کنند. در این آیه شریفه مردان سرپرست خانواده هستند به واسطه آنکه از مال خود نفقه می دهند. معتقدین به این نظر، رابطه بین استحقاق نفقه و ریاست زوج را از این آیه استخراج کرده و به طور ضمنی، صرف اثبات نکاح را سبب وجوب نفقه زوجه نمی دانند؛ چراکه اطاعت از شوهر و ایفای وظایف زوجیت از آثار عقد نکاح بوده که در صورت تسلیم زوجه در برابر آن، وی را مستحق نفقه می دانند.

۲-۲. از سوی دیگر، برخی (اراکي، ۱۴۱۹: ۷۴۹) سبب وجوب نفقه را عقد نکاح دانسته و معتقدند دلیل وجوب نفقه، زوجه شدن زن برای مرد است و افزودن شروط دیگر همچون تمکین و اثبات آن از سوی زوجه جهت استحقاق نفقه ضرورتی ندارد. به جهت این که ادله وجوب نفقه، بر عنوان زوجه حمل می شود و زوجیت هم به مجرد عقد حاصل می شود، پس عقد، سبب وجوب انفاق است و نشوز، فقط باعث سقوط نفقه خواهد شد. (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ۲۹۶/۲). موافقین این نظر معتقدند که سبب وجوب نفقه طبق ادله و اخبار، انعقاد عقد نکاح است و به همین جهت تمکین، شرط استحقاق نفقه نمی باشد و بدین علت که نشوز مسقط نفقه بوده و اصل بر عدم نشوز است لذا زوج باید نشوز زوجه را ثابت نماید. به نظر می رسد نظر اخیر مورد توجه مقنن نیز قرار گرفته چرا که در مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۸ ق.م.لحن مقنن آن است که تمکین را شرط وجوب نفقه ندانسته و اثبات رابطه زوجیت و انعقاد نکاح را کافی می داند و تنها، نشوز را مسقط نفقه دانسته که اثبات آن نیز با زوج می باشد. برخی از حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۸۶/ امامی، ۱۳۷۴: ۴۵۶) نیز صرف ایجاد شکل گیری رابطه زوجیت در اثر عقد نکاح را سبب وجوب نفقه دانسته و نشوز را مسقط حق نفقه زوجه می دانند.

در همین خصوص رای شماره ۲۶۱۴ مورخ ۱۳۱۶ دیوان عالی کشور نیز اثبات رابطه زوجیت برای استحقاق نفقه زوجه را کافی دانسته و جهاتی که موجب عدم استحقاق زوجه بر حق نفقه خود می شود را به عنوان استثنا بر این اصل وارد دانسته است. مرجع مذکور در رای خود به صراحت بیان داشته: "اثبات زوجیت برای مطالبه نفقه کافی است، مگر جهات دیگری

۱. همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود.

۲. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...»

موجب عدم استحقاق زوجه باشد و استدلال دادگاه استان به اینکه قبالة نکاحیه دلیل اشتغال ذمه شوهر نمی باشد صحیح نیست."

نظر به ادله مذکور به نظر می رسد، مجرد وقوع عقد نکاح برای استحقاق نفقه زوجه کافی باشد و اثبات تمکین زوجه، شرط وجوب نفقه نباشد مگر اینکه زوج اثبات نماید زوجه بدون عذر موجه از انجام وظایف زناشویی خودداری نموده است که این امر به منزله زیر پا گذاشتن حق ریاست زوج بر خانواده و مسقط حق نفقه خواهد بود اما برای وجوب نفقه، ثبوت زوجیت، کافی است. بنابراین لازم است که از قانون مدنی در این مورد به طور صریح ابهام زدایی گردد.

۳. امکان اسقاط حق نفقه

از نظر اسلام و قانون مدنی به تبعیت از فقه امامیه، مرد ملزم به پرداخت نفقه زوجه می باشد که در خصوص مبنای وجوب حق نفقه زوجه، با بررسی نظرات مشهور، نهایتاً به این پاسخ دست یافتیم که به مجرد انعقاد عقد نکاح (نه اثبات تمکین) زوجه مستحق نفقه خواهد بود و نشوز مسقط این حق زوجه خواهد شد؛ اما سوال اصلی که در پی یافتن پاسخ آن می باشیم آنست که آیا زوجه می تواند به طور ارادی حق نفقه خود را ساقط نماید؟

پاسخ به این سؤال در گرو شناخت ماهیت نفقه می باشد؛ چراکه اگر نفقه را یک حق متعلق به زوجه بدانیم از آن جایی که قابلیت اسقاط یکی از ویژگی های "حق" می باشد پس باید قائل به این نظر بود که زوجه می تواند حق برخورداری از نفقه را از خود ساقط نماید، اما اگر نفقه را یک حکم و تکلیف شرعی بدانیم، با توجه به اینکه عدم قابلیت اسقاط از ویژگی های "حکم" است، نمی توان شرط خلاف آن را جایز و زوجه را در اسقاط نفقه خود مجاز دانست. با توجه به اینکه در مبنای وجوب نفقه تردید و اختلاف نظراتی وجود داشت لذا در امکان اسقاط نفقه نیز نظرات مختلفی ارائه شده که در ذیل به بررسی آن ها می پردازیم:

۳-۱. دیدگاه اول

اگر قائل به پذیرش نظر اول یعنی رابطه متقابل تمکین و نفقه باشیم، به شرط وجود تمکین، وجوب نفقه حاصل می گردد. بنابراین الزام به انفاق، مشروط به تمکین زوجه است و در صورت از بین رفتن شرط مشروط هم از بین می رود و با عدم تمکین، وجوب انفاق نیز حاصل نمی گردد. البته هر عدم تمکینی به معنای نشوز به عنوان مانعی برای استحقاق نفقه نمی باشد، بلکه ممکن است زوجه به علت بیماری یا عللی خارج اراده خود، توانایی تمکین نداشته باشد اما طبق برخی نظرات، باعث اسقاط نفقه زوجه می گردد. این در حالی است که فقهای مشهور، چون صاحب جواهر ابتلای زن به مرضی چون رتقا یا قرنا، یا هر مرضی که شرعاً و عقلاً مانع از استمتاع باشد را موجب اسقاط حق زوجه بر نفقه نمی دانند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱۲)

حال سؤال اصلی در خصوص نظر اول این است که اگر زوجه تمکین (عوض) را بپذیرد،

می‌تواند حق خود نسبت به معوض آن (نفقه) را ساقط نماید؟ در پاسخ برخی حقوق دانان (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۷۷) معتقدند، اگر منظور اسقاط رایگان نفقه باشد این چشم پوشی مصداق ماده ۹۷۵ ق.م. و مخالف نظم عمومی است. ولی اگر منظور اسقاط معوض حق نفقه زوجه باشد معنی به نظر نمی‌رسد؛ چراکه نفقه حقی است مالی و تابع احکام اموال و امکان اسقاط معاوضی آن به صورت تقاص و تهاتر وجود دارد؛ به بیان دیگر زمانی که زن تمکین را می‌پذیرد، مستحق نفقه شده است و از این حیث طلبکار زوج می‌گردد حال اگر حق مورد مطالبه خود (نفقه) را ساقط کند، صحیح می‌باشد زیرا دینی را که به شوهرش داشته با حق نفقه اش تهاتر نموده است.

بنابراین با توجه به مبنای نظریه نخست، اسقاط حق نفقه از سوی زوجه به عنوان ذی حق، تنها بصورت معوض و غیر رایگان در قالب تهاتر قابل پذیرش می‌باشد، در غیر این صورت زوجه می‌تواند در ازای گرفتن مالی از زوج، حق خود را ساقط نماید. اما در خصوص زمان اسقاط حق مذکور، از آنجا که مبنای وجوب نفقه، تمکین می‌باشد لذا پیش از عقد نکاح و حتی بعد از انعقاد نکاح نیز، حقی برای زوجه بوجود نیامده است که وی بتواند آن را از خود ساقط نماید. بنابراین زمان اسقاط حق نفقه، از لحظه تمکین قابل قبول است و قبل از آن زن اصلاً مستحق نفقه نمی‌باشد تا بتواند آن را اسقاط نماید.

در خصوص رابطه بین ریاست شوهر و نفقه زوجه، نیز به نظر می‌رسد از آن جایی که اصل موضوع (حق ریاست زوج) جزو احکام به شمار می‌آید و قابل اسقاط نمی‌باشد، طبیعتاً نفقه نیز که از توابع آن می‌باشد قابلیت اسقاط نخواهد داشت. پذیرش چنین امری علاوه بر اینکه جنبه حکمی بودن نفقه را مخدوش می‌نماید، مصالح مقنن از جعل آن، نظم اجتماعی و خانوادگی را نیز برهم می‌زند. فلذا چون ریاست مرد به معنای قیمومت او بر خانواده می‌باشد و این نوع قیمومت باید به طور مستمر در طول زندگی برقرار باشد، بنابراین آنچه که در تقابل با این حق وجود دارد (نفقه) قابل اسقاط نخواهد بود و مطابق این نظر، زوجه نمی‌تواند حق نفقه که برای زوج، تکلیفی متقابل نسبت به ریاست خود می‌باشد را ساقط نمایند. در نتیجه باید گفت، شاید به نظر برخی (بهجت، ۱۴۲۸: ۲۷) که شرط اسقاط حق نفقه را جایز نمی‌دانند، بتوان به عدم رابطه معاوضی حقوق و تکالیفی که مقنن برای ایجاد نظم خانوادگی و اجتماعی آنها را مقرر کرده است، اشاره نمود.

۱. مسأله ۴۶۶۰: آیا شوهر ضمن عقد ازدواج می‌تواند عدم انفاق را، به معنی اسقاط حق نفقه شرط کند؟ جواب: عدم استحقاق را نمی‌تواند اما عدم انفاق فعلیه را می‌تواند شرط کند.

۳-۲. دیدگاه دوم

اگر قائل به نظر دوم یعنی وجوب نفقه به محض انعقاد عقد نکاح باشیم موضوع با فرض نخست متفاوت خواهد بود. به مجرد وقوع نکاح زوجیت پدید آمده و زن مستحق نفقه می باشد، قانونگذار نیز در ماده ۱۱۰۶ ق.م.ضمن اشاره به الزام مرد به دادن نفقه در عقد دائم، همین نظر را مورد تبعیت قرار داده است. بنابراین به این جهت که زمان وجوب نفقه از لحظه انعقاد عقد نکاح و رابطه زوجیت به وجود می آید لذا مشروط به شرطی (تمکین) نیست تا با انتفای آن مشروط هم منتفی گردد. نفقه از آثار لاینفک عقد دائم محسوب می شود و حتی اگر زوجین متوجه آثار نباشند، وفق نص صریح ماده ۱۱۰۶ ق.م.ملزم به رعایت آن می باشند. در خصوص زمان اسقاط حق مذکور توسط زوجه، از آنجا که مبنای وجوب نفقه، انعقاد نکاح و نه تمکین می باشد لذا زوجه می تواند حق مالی خود را بعد از انعقاد نکاح ساقط نماید زیرا همانگونه که ذکر گردید پیش از وقوع عقد، حقی برای زوجه بوجود نیامده است که وی بتواند آن را از خود ساقط نماید.

۴. بررسی و تحلیل نظریات

شرط عبارت است از شرط صحیح و شرط باطل، شرط باطل نیز یا به صورت شرط باطل و مبطل که موارد آن در ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی آمده، می باشد و یا شرط باطل و غیر مبطل خواهد بود. یکی از اقسام شرط باطل غیر مبطل، شرط نامشروع است که مخالف قانون، اخلاق حسنه و یا نظم عمومی بوده و اگرچه باطل است اما به خود عقد خللی وارد نمی سازد. به عنوان نمونه اگر در ضمن عقد نکاح شرط شود که زوجه نسبت به نفقه خود حقی نداشته باشد این شرط نامشروع و باطل خواهد بود. اما شرط باطل و مبطل، یا بر خلاف مقتضای ذات عقد و یا شرط مجهولی است که جهل به آن موجب جهل به عوضین میگردد و باعث بطلان عقد خواهد شد. موضوع مورد نظر در این بحث، مقتضای ذات عقد است و آن اثری است که اگر از عقد گرفته شود جوهر و مفاد آنچه مورد تراضی است از بین می رود. مقتضای عقد بستگی به نوع عقد دارد و هر عقدی مقتضای خاص خود را دارد. مقتضای عقد بیع، انتقال مالکیت و انتقال منفعت مقتضای عقد اجاره است. مقتضای عقد نکاح نیز، رابطه زوجیت و حلیت تمتع می باشد. از این رو، اگر در ضمن عقد نکاح، شرط شود که رابطه زناشویی بین زوجین برقرار نگردد چنین شرطی هم باطل و هم مبطل عقد نکاح خواهد بود. در این خصوص نظریاتی مطرح شده است که ذیلا بدان می پردازیم:

۴-۱. نظریه بطلان شرط

برای شرط نامشروع موارد و مثال هایی برشمرده اند که از جمله آنها شرط عدم نفقه است، فلذا شرط اسقاط نفقه، شرطی باطل است ولی عقد را باطل نمی کند. دلایل این نظریه به شرح

زیر است:

۴-۱-۱. الزام قانونی داشتن نفقه

نفقه دارای یک «الزام قانونی» است. در نکاح دائم این وظیفه مرد ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد، به همین دلیل طرفین نمی‌توانند ضمن عقد نکاح یا پس از آن تکلیف مرد را در این باب به طور کلی ساقط کنند. (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۶۷۲) اگر چه در اصل تحقق ازدواج باید طرفین دارای اراده آزاد باشند و چنانچه اجباری وجود داشته باشد «عقد ازدواج» منعقد نمی‌شود ولی نمی‌توانند در مورد «عدم نفقه» توافق داشته باشند. به عبارت دیگر در حوزه «نفقه» قرارداد طرفین راه ندارد، بلکه به محض وقوع «عقد ازدواج» و از نظر برخی، ایجاد رابطه زوجیت (تمکین) پرداخت نفقه بر مرد واجب می‌گردد. قانونگذار مرد را موظف به تامین معاش خانواده می‌داند و تکلیف شوهر به دادن نفقه از توابع ریاست او بر خانواده است.

۴-۱-۲. لزوم نفقه به دلیل نظم خانوادگی

خانواده هسته اصلی جوامع بشری است و نظم در آن بستگی کامل با نظم عمومی دارد. یکی از امور لازم برای بقای خانواده، تامین مایحتاج زندگی می‌باشد. از این رو نفقه، به دلیل برقراری نظم خانوادگی، امری مهم تلقی می‌گردد. بنابراین اشخاص نمی‌توانند در قراردادهای خصوصی، قواعد حاکم بر خانواده را بر هم زنند و حقوق و تکالیف دیگری برای خود معین کنند. خانواده با اتحاد و زناشویی زن و شوهر آغاز می‌شود و ایجاد نظم در این اجتماع کوچک ایجاب می‌کند که قانون یکی از آن دو را به عنوان رهبر انتخاب کند و تکالیف مربوط به حفظ خانواده را از او بخواهد. (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۷۵)

۴-۱-۳. لزوم نفقه به دلیل نظم عمومی

برخی از حقوقدانان، به دلیل «نظم عمومی» پرداخت نفقه را بر مرد لازم می‌دانند. به عبارت دیگر معتقدند که در انعقاد قراردادهای خصوصی باید نظم عمومی مورد توجه باشد. تکلیف مربوط به انفاق بین زن و شوهر نیز از قواعد مربوطه به نظم عمومی است و حق نفقه خواستن با قرارداد ساقط نمی‌شود ولی توافقی که مقدار نفقه و ترتیب تادیه یا جزئیات آن را معین کند نافذ است. همچنین زن می‌تواند شوهر را از نفقه گذشته یا بخشی از نفقه حال خود ابراء کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۷۷)

۴-۱-۴. نفقه از آثار لاینفک عقد دائم

هر عقد و قراردادی دارای شرائط و آثاری است. در این میان آثار صریح و روشن از اهمیت بیشتری برخوردار است، حتی اگر طرفین متوجه این آثار نباشند ملزم به رعایت آن می‌باشند. به عقیده برخی «نفقه» از آثار جدا نشدنی عقد است. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۶۷۲) در نکاح دائم، همین

که عقد واقع شد، شوهر به حکم قانون ملزم به دادن نفقه می‌شود (مفاد ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی)^۱ و حتی تراضی آنان نیز نمی‌تواند تکلیف شوهر را از بین ببرد. (ماده ۱۱۰۶ ق.م.)^۲ علاوه بر استدلالات مذکور، در خصوص اسقاط حق نیز، قانونگذار در ماده ۹۵۹ ق.م. تصریح دارد که سلب حق از افراد به صورت " کلی " امکان پذیر نمی باشد، مضافاً بر اینکه در مواردی که امتیازی به موجب حکم یا تکلیف برقرار شده و یا وابسته به نظم عمومی می باشد اسقاط آن ها امکان ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۵۷۶) بنابراین زوجه نیز نمی تواند حق نفقه خود را به طور کلی ساقط نماید. با توجه به نظریات فقهی و قانونی مذکور، اسقاط حق نفقه به صورت کلی مصداق عمومی و ابدی سلب حق بوده و مشمول ماده ۹۵۹ ق.م و مخالف نظم عمومی جامعه می باشد.

۴-۲. نظریه شرط باطل و مبطل

از نظر برخی فقها نظیر علامه حلی، شرط عدم نفقه مخالف مقتضای عقد نکاح بوده و ازین رو که با هدف اصلی و ذات نکاح مغایرت دارد، مبطل نکاح نیز خواهد بود. (عبدری، ۷۳۲: ۴۴۴) از نظر معتقدین به این نظر، به دلیل وجوب نفقه در قرآن کریم و روایات متعدد در این زمینه، نفقه از آثار مستقیم و اصلی عقد نکاح بوده و شرط سقوط آن علاوه بر مغایرت با مقتضای ذات عقد نکاح بر خلاف حکم الهی، کتاب و سنت می باشد. برخی دلایل ایشان عبارتند از:

- قرآن کریم: خداوند متعال آیات متعددی درباره وجوب نفقه زن نازل نموده است. مانند: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْفِقَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» (بقره، ۲۳۳) مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و برای آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر)، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن) بپردازد (حتی اگر طلاق گرفته باشد).

«أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ... لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ...» (طلاق، ۶) آنها را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید... آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدستانند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند.

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء، ۳۴) مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به دلیل برتریهایی که خداوند (از نظر

۱. همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود.

۲. در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است.

نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به دلیل انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند.

- روایات: درخصوص وجوب نفقه زن، روایات متعددی نیز وارد شده است. حرز می‌گوید به امام صادق(ع) عرض کردم آن که نفقه‌اش بر من لازم است و (در صورت نپرداختن) بر آن مجبور می‌شوم، کیست؟ آن حضرت فرمود: *الْوَالِدَانِ وَالْوَالِدَاتُ وَالزَّوْجَةُ*؛ پدر و مادر، فرزند و همسر. (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۲۴۸) در تمامی روایات، نفقه، حق زن شمرده شده و شوهر مکلف است مخارج همسرش را بپردازد و خوراک و پوشاک او را تأمین کند. (مجلسی، ۱۳۸۴: ۲۵۴) آیات و روایات دلالت دارند بر این که، شارع مقدس نفقه زن و فرزندان را بر عهده شوهر گذاشته و بر او واجب کرده است تا به قدر توان در تأمین زندگی آنان بکوشد. با توجه به تأکید بر وجوب نفقه، بدیهی است که حق مذکور یکی از آثار مستقیم و ذاتی عقد نکاح است و شرط عدم یا سقوط آن، بر خلاف مصالح الله و مبطل عقد نکاح می‌باشد.

۴-۳. نظریه شرط صحیح

بعضی از فقهای امامیه شرط اسقاط نفقه از سوی زوجه را صحیح و بلا اشکال می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۴۲۲: ۶۳۳ / فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۲۸۸) و معتقدند چنین شرطی خللی به صحت عقد نکاح وارد نمی‌آورد. زیرا ماهیت عقد نکاح، به وجود آمدن رابطه زوجیت و حلیت تمتع برای طرفین عقد نکاح می‌باشد و پرداخت نفقه از سوی زوج از مقتضیات ذات عقد نکاح نیست که با شرط اسقاط آن از سوی زوجه علاوه بر شرط، نکاح نیز باطل باشد. به بیان دیگر؛ نفقه به عنوان یکی از آثار مالی عقد نکاح از مقتضیات اطلاق عقد می‌باشد و زوجین می‌توانند از طریق شرط ضمن عقد یا توافق مستقلی در خصوص اسقاط یا تبدیل آن توافق نمایند. اگر زوجین چنین توافق نمایند که زوجه حق نفقه نداشته باشد، بدیهی است که چنین شرطی خلاف موازین شرعی است زیرا که استحقاق نفقه از سوی شارع برای زوجه وضع شده است و توافق برای از بین بردن این استحقاق جایز نیست. از نظر برخی حقوق دانان (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۶۸) نیز اگر شوهر یا زن، شرط کنند که در نکاح دائم، زوجه حق نفقه نداشته باشد چنین شرطی باطل است زیرا از ماده ۱۱۰۶ ق.م اینگونه استنباط می‌شود که بحث نفقه، از قواعد آمره محسوب شده است. اما اگر زوجه بعد از ثبوت حق مذکور آن را از خود ساقط نماید، چنین امری خلاف کتاب و سنت و نظر شارع مقدس نمی‌باشد تا حکم به بطلان شرط و عقد نکاح داده شود. پیرو تایید صحت چنین شرطی، از این باب که اصل استحقاق را مخدوش نمیکند، برخی معتقدند که زوجه میتواند شرط اسقاط نفقه خود را زیر پا گذاشته و برای پس از آن، از شوهر به شرط عدم نشوز، مطالبه نفقه نماید. "اگر زوجه از حق نفقه خود گذشت و ذمه زوج را بری نمود، در صورت پشیمانی، نفقه گذشته را نمی‌تواند مطالبه کند اما نسبت به نفقه آینده حق مطالبه دارد." (فاضل

لنکرانی، ۱۴۲۲: ۳۹۶) همچنین با وجود ادله ای چون "الناس مسلطون علی اموالهم"، "وفوا بالعقود" و "المسلمون عند شروطهم"، صحت شرط اسقاط نفقه قابل پذیرش است و زوجین می توانند تا جایی که خلاف مصالح شارع و مقنن نباشد حدود حقوق خود را مشخص نمایند. از منظر قانونی نیز اگر چه سلب حق کلی مورد پذیرش مقنن نمی باشد اما همانگونه که در جواب یکی از ادله مخالفان بطلان شرط اسقاط نفقه ذکر گردید با نظر به مفهوم مخالف ماده ۹۵۹ ق.م. اسقاط حق به طور جزئی یا موقت یا در رابطه خاصی، قابل پیش بینی می باشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۵۷۶) برخی از فقها نیز در شرایطی حق نفقه را قابل اسقاط دانسته اند. به طور مثال نفقه هر روز زوجه در همان روز قابل اسقاط است (خویی، ۱۴۱۰: ۲۹۰) و قول به جواز اسقاط نفقه آینده را اظهر تلقی می کنند.^۱ فقیه دیگری نیز (فخرالمحققین، ۱۳۷۸: ۳۷۲) معتقدست که می توان حق نفقه زمانی خاص یا حق قسمتی از نفقه مانند خوراک، مسکن، پوشاک یا مصادیق دیگر را اسقاط نمود. برخی دیگر نیز (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۲۹۴) با نقل کلام فقها جواز شرط اسقاط نفقه را به صورت جزئی مورد پذیرش قرار می دهند. فلذا اسقاط بخشی از مصادیق نفقه و یا اسقاط کلی نفقه در یک مقطع زمانی مشخص (بطور مثال برای یک سال) قابل پذیرش بوده و تضادی با مصالح شارع و مقنن و قوانین آمره نخواهد داشت.

۴-۵. بررسی حقوقی استنکاف شوهر از پرداخت نفقه با نگرش اخلاقی

ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی بیان نموده است: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او بدادن نفقه زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه». آنچه که در پژوهشها، بارها دیده شده این است که در شرایط کنونی جامعه، به خاطر کاستیهایی که در برخی مواد قانونی و مهم تر از آن در اجرای بسیاری مواد وجود دارد، زنانی که در زندگی خانوادگی دچار گرفتاریها و دشواریهای فراوان هستند، به میزانی که ادامه زندگی برایشان سخت و دشوار گردیده است، بیش تر با استفاده از این ماده قانونی، قادر به جدایی از همسر خویش و رهایی از دشواریها و سختیهای زندگی می گردند؛ چرا که حق طلاق به دست مرد است و فقط با ثابت کردن عسر و حرج در زندگی و یا پرداخت نکردن نفقه، می توانند با حکم قاضی از همسر خود جدا شوند. قاضیان محترم دادگاه نیز، بیش تر وجود عسر و حرج را در ادامه زندگی نمی پذیرند.

از این جهت در مواردی که زنان پرداخت نشدن نفقه را دستاویز قرار می دهند و از دادگاه

۱. «نفقه الزوجه تقبل الإسقاط فی کل یوم أما الإسقاط فی جمیع الأزمنه المستقبل؛ فلا یخلو من إشکال و إن کان الجواز أظهر و أما نفقه الأقارب فلا تقبل الإسقاط لأنها واجبه تکلیفا محضا».

درخواست طلاق می‌کنند، در واقع تقاضای آنان به دلیل دشواریها و گرفتاریها و حرمانهای غیرقابل تحمل در زندگی است و در نزدیک به اتفاق مواردی که شوهر نفقه نمی‌دهد، زنها سعی کرده‌اند تا به گونه‌های گوناگون خود عهده‌دار برآوردن مخارج زندگی گردند. تغییر این ماده قانونی، تنها پس از اصلاح برخی دیگر از مواد و بهبود اجرای آنها، می‌تواند مفید واقع گردد.

نکته بسیار مهم دیگر آن که در صورتی که مرد نفقه زن را نپردازد و زن، خود برآوردن هزینه زندگی را بر عهده بگیرد، ناگزیر می‌بایست مطرح شود که دست کم، در مدت زمانی که زن مشغول کار برای برآوردن هزینه‌های زندگی خویش است، پیروی از همسر بر او واجب نیست. مواردی دیده شده با این که مرد هزینه زندگی و فرزند را نمی‌پرداخته، زن به جهت علاقه نسبت به خانواده و بویژه فرزندان صبر کرده و خود مشغول کار شده است، ولی بارها مرد وی را از کار باز داشته است. هر چند کار زن مشروع بوده و در اساس به مصلحت خانواده نیز بوده است. این امر در جامعه ما که به طور معمول مردان خود را صاحب اختیار در همه امور زندگی زنان خویش می‌دانند بارها پیش آمده است. به این مسأله که بر زن لازم نیست که از همسر خود در مدت زمان کار برای برآوردن هزینه زندگی پیروی کند، فقهایمان مانند علامه حلی در تحریر الاحکام و بحرانی در حدائق الناظره اشاره نموده‌اند. (آیت‌اللهی، ۱۳۷۹، ۴:۲۳).

۵. نفقه در حقوق آمریکا

نفقه^۱ یا حمایت مالی همسران، یک وظیفه قانونی برای شخص تامین کننده مالی، در طول زندگی مشترک یا بعد از آن (در مرحله جدایی قانونی) است که از قانون طلاق یا قانون خانواده هر ایالت ناشی می‌شود. در حقوق آمریکا به موجب قانون ۱۹۹۶م با پیمان زناشویی هر یک از زوجین به تامین مالی طرف مقابل متعهد می‌شود. بنابراین در صورت عدم تمکن مالی زوج و تمکن مالی زوجه، وی مکلف به تامین مخارج شوهر می‌باشد. در حقوق کامن‌لا، نیاز مالی زوجین، شرط وجوب نفقه است و ظاهراً به محض انعقاد عقد نکاح یا بعضاً به دلیل زندگی مشترک به معنی خاص، پرداخت نفقه به موجب دستور دادگاه واجب می‌شود. در این نظام حقوقی نفقه در سه مرحله بررسی می‌شود: در دوران ازدواج، بعد از جدایی و قبل از صدور حکم قطعی طلاق و بعد از طلاق. از این رو، دستور پرداخت نفقه نیز به طور کلی به دو صورت موقت^۲ یا نفقه دائمی^۳ صادر می‌شود.

نفقه موقت به حمایت مالی دورانی که طرفین قبل از طلاق، از یکدیگر جدا زندگی می‌کنند و توسط دادگاه دستور داده شده، گفته می‌شود و مربوط به زمانی است که هنوز حکم نهایی

1. Alimony
2. Temporary Orders
3. Permanent alimony

طلاق توسط دادگاه صادر نشده است. دستورهای موقتی نفقه، نیازهای موقتی زوجین از قبیل حمایت از فرزندان و سکونت آنها را بر طرف می کند و در آینده پایه و اساس پرداخت نفقه دائم قرار می گیرد.

نفقه دائمی، حمایتی است که به همسر کم درآمد داده می شود و تا زمان مرگ شخص پرداخت کننده یا ازدواج مجدد فرد گیرنده ادامه دارد و همچنین برای بعد از صدور حکم طلاق نیز تعیین می شود و عواملی از قبیل سن زوجین، مهارت‌های شغلی آنها، طول مدت ازدواج، درآمد زوجین و مالیاتی که می پردازند در پرداخت نفقه دائمی پس از صدور حکم طلاق مؤثرند.^۱

اگر چه در اکثر ایالات آمریکا، مانند کالیفرنیا، نیوجرسی، ایلینویز و نیویورک سوءرفتار و تقصیری که بر مبنای آن حکم طلاق صادر شده در تعیین میزان نفقه در نظر گرفته نمی شود ولی در تعداد کمی از ایالات مانند ایالات فلوریدا، تکزاس، جورجیا، کارولینای شمالی و پنسیلوانیا و آرکانزاس، تقصیر زوجین از عوامل مؤثر در تعیین نفقه محسوب می شود.^۲ به موجب قوانین خانواده آمریکا، وظیفه حمایت از همسر نیازمند، مشروط به هیچ شرطی نیست و بر خلاف معیار شأن زوجه در حقوق ایران، مقدار و میزان حمایت (نفقه) نیز مطابق ماده ۴۳۰۱ قانون خانواده، بستگی به شرایط مالی و نیازهای دو همسر دارد. در خصوص استحقاق نفقه برای زوجین، چنانچه زن و شوهری داوطلبانه جدا زندگی کنند، وظیفه حمایت مالی شوهر ساقط می شود، مگر آن که قبلاً در این مورد به توافق رسیده باشند.

البته در صورتی که دو همسر به قصد طلاق از یکدیگر جدا شده باشند، وظیفه حمایت مالی ساقط نمی شود و زوجین تابع دستور دادگاه در این زمینه می باشند. قاضی دادگاه با اختیاری که قانون خانواده به دادگاه داده است، می تواند تا پیش از صادر کردن حکم طلاق، یک همسر را مکلف به پرداخت نفقه همسر دیگر سازد. (حاجیان، ۱۳۷۹: ۱۳۹) این حق مالی با مراجعه زوجین به یکدیگر به قصد اشتهای ساقط می شود، مگر آن که دادگاه دستور پرداخت نفقه در دوران اشتهای را هم داده باشد. در حقیقت هدف قانون حفظ وضعیت زندگی همسر نیازمند بر مبنای سطح زندگی وی در دوران ازدواج است. در این دوران دستور پرداخت نفقه طبق فرمول ۵۰٪ و ۴۰٪ صادر می شود. به این ترتیب که دادگاه درآمد زن و شوهر را بررسی می کند و معادل ۵۰٪ از درآمد همسر کم درآمد را از ۴۰٪ درآمد همسر پردرآمد کسر کرده، تفاوت این دو را معیار نفقه همسر نیازمند قرار می دهد. اجبار یک همسر به پرداخت بدهی های ضروری خانواده نیز یکی دیگر از راه هایی است که دادگاه برای حمایت از همسر نیازمند به کار می برد. (حاجیان، ۱۳۷۹: ۱۴۱) امری که در نظام حقوقی ایران، برای زوجین تعریف نشده است.

1. www. family. find law. Com.

2. www. about divorce. Org.

در نظام حقوقی آمریکا، دادگاه در صورتی که مصلحت بداند پرداخت نفقه را حتی پس از مرگ همسر حمایت کننده نیز پیش بینی می کند. بعنوان مثال در ازدواج های طولانی مدت که ضمن آن یک همسر دچار نقص جسمی یا روحی شده است، دادگاه حکم به ادامه پرداخت نفقه پس از مرگ حمایت کننده می دهد. در این گونه موارد دادگاه می تواند همسر حمایت کننده را موظف به خرید بیمه عمر به نفع همسر نیازمند کند. (حاجیان، ۱۳۷۹: ۱۴۴).

در نظام حقوقی آمریکا، دادگاه مختار است به هنگام صدور حکم انحلال ازدواج با جدایی قانونی تا مدت زمانی که صلاح می داند همسری را موظف به حمایت از همسر دیگر کند. رأی دادگاه با توجه به امکانات مالی فرد، سطح زندگی خانواده در دوران ازدواج و همچنین با توجه به شرایطی که قانون خانواده معین می کند صادر می شود. به عنوان شرط صدور رأی، دادگاه می تواند همسر حمایت شونده را وادار کند تا شغل مناسبی پیدا کند و در صورت لزوم او را مکلف کند به کارشناس استخدامی مراجعه نماید. (حاجیان، ۱۳۷۹: ۱۳۸) نفقه تعیینی معمولاً در پایان مدت زمان معین شده از طرف دادگاه ساقط می گردد و چنانچه پیش از پایان این مدت تقاضای تجدید نظر از دادگاه نشود صلاحیت صدور حکم مجدد از دادگاه گرفته خواهد شد. در ازدواج های طولانی مدت (بیش از ۱۰ سال) صلاحیت دادگاه دائمی است. به این معنا که دادگاه موظف است در هنگام صدور رأی، پایان دادن به پرداخت نفقه را منوط به بررسی شرایط دو همسر در آینده نماید. در ازدواجهای کوتاه مدت (زیر ۱۰ سال) دادگاه باید مدت پرداخت نفقه را معین کند، مگر آنکه با توجه به شرایط، تعیین مدت منصفانه و عادلانه نباشد. پرداخت نفقه (اعم از کوتاه مدت یا دراز مدت) در صورت توافق زوجین می تواند به مدت زمانی خاص یا فوت یا ازدواج یکی از زوجین محدود شود. همچنین در صورت عدم وجود فرزند یا ثروتمند شدن یکی از زوجین با تشکیل زندگی مشترک غیرزنشویی که منجر به برطرف شدن نیازهای فرد گردد از عوامل سقوط پرداخت نفقه توسط دادگاه می تواند باشد (مواد ۴۳۲۲ - ۴۳۳۹ قانون خانواده).

در خصوص اسقاط نفقه در حقوق آمریکا لازم به ذکر است که موضوعاتی چون تمکین به عنوان شرط عدم اسقاط نفقه همانند آنچه در قوانین ما مدنظر قرار گرفته شده است، مطرح نیست، زیرا نفقه از وظایف متقابل زوجین است و قانون گذار این حق را تکلیفی برای هر دو قلمداد کرده است. به عبارتی در طول زندگی مشترک، نفقه تحت هیچ شرایطی اسقاط نمی شود مگر در صورت توافق زوجین یا عدم مطالبه از یکدیگر که در چنین حالتی با توجه به حاکمیت اصل اراده و عدم ورود قانونگذار به روابط شخصی زوجین (به جز در موارد اختلاف) توافقات طرفین معتبر خواهد بود. در حقوق آمریکا وظیفه حمایت از همسر نیازمند منوط به هیچ شرطی نیست که اگر محقق نشود حمایت همسر تحت عنوان نفقه اسقاط گردد.

یکی از دیگر از وجوه افتراق بین سیستم حقوقی ایران و آمریکا در این است که در این

کشور، نفقه پس از فوت نیز به صورت قهری ساقط نمی شود و طبق ماده ۴۳۶۰ قانون خانواده، دادگاه در صورتی که مصلحت بداند پرداخت نفقه را حتی پس از مرگ همسر حمایت کننده نیز پیش بینی می کند. بحث اسقاط نفقه مربوط به دوران زندگی جداگانه از یکدیگر و بعد از طلاق و جدایی است. چنانچه زوجین بر اساس توافق و به صوت داوطلبانه از همدیگر جدا زندگی کنند وظیفه حمایت مالی ساقط می شود، البته چنانچه توافقی در این خصوص بین آن دو صورت گرفته باشد آن توافق منبأ قرار می گیرد. اما چنانچه زوجین از یکدیگر طلاق بگیرند وظیفه حمایت مالی ساقط نمی شود. در خصوص نفقه پس از طلاق این دادگاه است که اختیار دارد بر اساس شرایط و نیاز مالی طرفین و همچنین مدت زندگی مشترک یکی از طرفین را به حمایت مالی و پرداخت نفقه به همسر مکلف نماید (حاجیان، ۱۳۷۹: ۱۹). در اینجا هدف قانون حمایت از همسر نیازمند و حفظ سطح زندگی وی به مانند دوران زندگی مشترک است.

نتیجه گیری

در زمینه جایگاه ارزشهای اخلاقی در نفقه نتیجه گرفته شد که نفقه اجرت و دستمزد کارهای زن در منزل نیست و مبنای آن یک ارزش اخلاقی (ایثار و انفاق) می باشد. یعنی، علت الزام مرد به پرداخت نفقه در حقوق اسلامی با توجه به خصوصیات متفاوت زن و مرد و توانمندی هر یک این الزام در خصوص مردان است و نه زنان؛ و نیز، یک ارزش اخلاقی مبنای این حکم بوده است. از طرف دیگر، نتیجه این الزام، تحقق بیرونی یک ارزش اخلاقی است؛ یعنی، علت و هدف نفقه ارزش اخلاقی ایثار و انفاق و همچنین حفظ کرامت زن است.

اسقاط حق نفقه توسط زوجه تنها پس از وجوب نفقه یعنی بعد از انعقاد نکاح، مفهوم خواهد داشت؛ چراکه اسقاط حق قبل از پیدایش آن موجب مخدوش کردن مصالح و انگیزه‌ی مقنن و نظم عمومی جامعه خواهد بود. از منظر قانونی نیز اگر زنی پیش از انعقاد عقد با قبول شرط عدم دریافت نفقه، به نکاح مردی دربیاید شرط مذکور اثر قانونی نداشته و مصداق اسقاط مالم یجب بوده و مستحق نفقه تعیینی با توجه به معیارهای موجود از طرف مقنن خواهد بود، منتهی زوجه می تواند آن را از همسر مطالبه نماید، ولی عدم استحقاق خود را نمی تواند انکار کند. در خصوص صحت اسقاط حق نفقه بعد از وجوب آن، زوجه می تواند مانند سایر حقوق مالی آن را به صورت جزئی یا مقطعی (نه به طور کلی) ساقط نماید در این صورت تناقضی با تکلیفی بودن حکم پرداخت نفقه زن توسط زوج و مصالح مد نظر شارع و مقنن نیز بوجود نخواهد آمد.

در مقایسه تطبیقی آنچه بیشتر خودنمایی نمود، آن است که در حقوق کامن لا، پرداخت نفقه بر اساس نیاز مالی هر یک از زوجین، برعهده هر دو نفر می باشد و ظاهراً به محض انعقاد عقد نکاح یا زندگی مشترک به مدتی خاص، و صرف نظر از بحث تمکین، پرداخت آن واجب می

شود. در مجموع به نظر می‌رسد یکی از نقاط منفی در موضوع نفقه در حقوق آمریکا، وجود تأمین نفقه از سوی زن باشد که اساساً در تمام جوامع (اسلامی و غیر اسلامی) با شرایط جسمی و روحی زن سازگار نیست و قانون‌گذار در این زمینه به جای بها دادن به زنان، موجب به سختی افتادن و مشقت آنها شده است. البته با وجود این ضعف آشکار، نقاط مثبتی نیز در این قوانین وجود دارد. استمرار نفقه پس از فوت همسر به هر یک از زوجین نیازمند یا برای دوران بعد از متارکه، برای زوجه نیازمند با تکیه بر این استدلال که زن با خانه داری و مراقبت از فرزندان شانس کمتری برای برخورداری از تحصیلات عالی و مقام اجتماعی نسبت به مرد در طول دوران ازدواج داشته است و یا تعیین کمیت و کیفیت نفقه با در نظر گرفتن شرایط زوجین نه صرفاً موقعیت زوجه، از موارد مثبت موجود در قوانین آمریکا می‌باشد.

پیشنهادات

اگرچه تفاوت‌های آشکار بین دو نظام حقوقی، مبرهن و غیر قابل انکار می‌باشد اما به نظر می‌رسد تعمیم برخی موارد مثبت موجود در سیستم حقوقی آمریکا و اعمال آن‌ها در قوانین کنونی ایران یا در نظر گرفتن تمامی جوانب، امری مطلوب تلقی گردد. به همین منظور اصلاح برخی مواد قانونی به منظور فراهم کردن امنیت، آرامش و استقلال مالی زن پس از طلاق پیشنهاد می‌شود:

❖ در ماده ۱۱۰۷ ق.م.لازم است وضعیت هر دو نفر زوجین، با رعایت عرف محل و زمان تعیین گردد و نه فقط شان زوجه، چراکه با توجه به شرایط اجتماعی کنونی و شناخت‌هایی که مدتی پیش از ازدواج بین زوجین بوجود می‌آید، زوجه با علم به وضعیت مرد با درخواست ازدواج وی موافقت می‌کند و طبیعتاً اگر مردی در طبقه متوسط جامعه قرار داشته و زن با علم و اطلاع از موقعیت زوج، وی را انتخاب کرد بایستی در حد انتخاب خود از زوج انتظار فراهم کردن مقدمات و لوازم زندگی را داشته باشد نه بیشتر، در فقه نیز از این نظر جانب‌داری شده است.

❖ با توجه به نظرات فقهی ارائه شده و نیز رای وحدت رویه دیوان عالی کشور، لازم است از ماده ۱۱۰۲ ق.م. (وجوب نفقه مشروط به انعقاد عقد نکاح) و ماده ۱۱۰۸ ق.م. (شرطیت تمکین در استحقاق نفقه) با اضافه کردن تبصره ای، صریحاً رفع ابهام شود تا از برداشت‌های متناقض در محاکم جلوگیری شده و صدور حکم به پرداخت نفقه، منوط به تشخیص سلیقه ای قضات در خصوص تمکین عام و خاص نشود.

❖ با توجه به عدم تعریف تمکین و نشوز در قانون و مراجعه محاکم برای تبیین این دو مفهوم به فقه، عرف یا تفسیر شخصی بهتر است قانون‌گذار ضمن تعیین مواردی که نشوز محسوب نمی‌شود برای احراز نشوز، مرد را ملزم به ارائه دلیل در دادگاه کند.

❖ با توجه به شرایط کنونی اقتصادی و اجتماعی، بهترست قانون گذار در جهت حمایت از زنان در برابر آسیب های اجتماعی، اقتصادی بعد از طلاق مقرر نماید، در صورتی که طلاق به درخواست زوج بوده و ناشی از کوتاهی و سوء معاشرت زوجه نباشد و یا در مواردی که به درخواست زوجه ولی با اثبات شرایط عسر و حرج خود در دادگاه می باشد، مرد ملزم به پرداخت مبلغ معینی به عنوان مستمری تا زمان ازدواج مجدد زن، به وی باشد. چنین الزامی می تواند جهت جلوگیری از افزایش زنان مطلقه ای که بعد از ترک شدن از سوی شوهر برای تامین نیازهای خود بعضا دچار آسیب ها و مشکلات متعددی می شوند و نیز تقویت حس تعهد مردان در قبال زنی که روزی او را از خانه پدری جدا و به همسری انتخاب کرده اند گام موثری باشد.

❖ در راستای حمایت های مذکور و با احراز شرایط مقرر، حکم نفقه مطلقه بائن غیر حامل و نفقه زن غیرحامل در فسخ نکاح نیز پیش بینی گردد.

❖ با توجه به حق تقدم نفقه زن بر نفقه سایر اقارب و سایر دیون در مواد ۱۲۰۳ و ۱۲۰۶، بجاست این مواد حق تقدم نفقه زن را بر دیونی که وثیقه دارند یا بر مطالبات دولت و سازمان های اجتماعی پیش بینی کند و آن را در صدر طبقات پنج گانه منعکس در ماده ۲۶۶ قانون امور حسبی و ماده ۵۸ قانون تصفیه ورشکستگی قرار دهد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ۱) آیت‌اللهی، زهرا، ۱۳۷۹، نگاهی فقهی به ماده‌های قانونی نفقه‌زوجه، فصلنامه فقه، ج ۲۳.
 - ۲) ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز، ۱۴۰۶ق، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ۲.
 - ۳) ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۷۴ق، لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
 - ۴) احمدیه، مریم، ۱۳۷۹ش، «عرف، معروف، مساوات»، کتاب زنان، شماره ۹.
 - ۵) اراکی، محمد علی، ۱۴۱۹ق، کتاب النکاح، قم، انتشارات نورنگار.
 - ۶) الجزیری، عبدالرحمن ابن محمد، ۱۴۲۲ق، الفقه فی مذاهب الاربعه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۴.
 - ۷) امامی، سید حسن، ۱۳۷۴ش، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، ج ۳.
 - ۸) بحرانی، یوسف، ۱۴۰۵ق، الحدائق الناضرة فی احکام العتره الطاهره، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - ۹) بهجت، محمد تقی، ۱۴۲۸ق، استفتائات بهجت، قم، دفتر آیت‌الله بهجت، ج ۴.
 - ۱۰) حاجیان، عباس، ۱۳۷۹ش، طلاق در کالیفرنیا، تهران، نشر کتاب.
 - ۱۱) حکمت نیا، محمود و همکاران، ۱۳۸۶ش، فلسفه حقوق خانواده، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
 - ۱۲) حلی (علامه)، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، قواعد الاحکام، قم، نشرورات الرضی، ج ۲.
 - ۱۳) خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، منهاج الصالحین، قم، نشر مدینه العلم، ج ۲.
 - ۱۴) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار العلم الدارالشامیه.
 - ۱۵) شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه)، ۱۳۹۸ش، الخصال، ترجمه محمد باقر کمره‌ای و دیگران، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
 - ۱۶) عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، ۱۴۱۳ق، مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
 - ۱۷) عاملی، (شهید اول)، محمد بن مکی بن احمد، بی تا، اللمعه دمشقیه فی فقه الإمامیه، الناشر: دار التراث الدار الإسلامیه.
 - ۱۸) طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد، ۱۴۱۸ق، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل‌البتیت، ج ۱۲.
 - ۱۹) طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۴ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بی‌جا، بی‌نا، ج ۲، چاپ سوم. (ترجمه سایت اندیشه قم)
 - ۲۰) طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، النهایه فی مجردالفقه والفتاوی، بیروت، دارالکتاب العربی.
 - ۲۱) عبدردی فاسی، ابو عبدالله محمد بن محمد بن محمد بن محمد، ۷۳۲ق، مدخل الشرع الشریف علی

المذاهب الاربعه، بی جا.

- ۲۲) فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۲۲ق، الاحکام الواضحه، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، ج ۴.
- ۲۳) فخرالمحققین، محمد، ۱۳۸۷ق، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، موسسه اسماعیلیان، ج ۳.
- ۲۴) کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶ش، قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۱.
- ۲۵) _____، ۱۳۸۹ش، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر میزان.
- ۲۶) _____، ۱۳۸۹ش، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، تهران، نشر میزان.
- ۲۷) _____، ۱۳۷۵ش، حقوق خانواده، نکاح و طلاق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۱.
- ۲۸) محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۶۸ش، بررسی فقهی حقوق خانواده، قم، مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۲۹) _____، ۱۳۷۲ش، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران، نشر علوم اسلامی.
- ۳۰) _____، ۱۳۷۴ش، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳۱) موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۲ق، العروه الوثقی مع تعالیک الامام خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۳۲) مجلسی، محمد باقر، ۱۳۸۴ق، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۰۰.
- ۳۳) مطهری، مرتضی، ۱۳۵۷، نظام حقوق زن در اسلام، قم، انتشارات صدرا، چاپ هشتم.
- ۳۴) نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرائع الاسلام، بیروت، دار احیا التراث العربی، ج ۳۱.
- 35) Blake, S.H, (1982), Law of Marriage, Barry Rose Publishers Ltd.
- 36) Burton, F, (1996), Guide to the Family Law Act, Cavendish Publishing Limited.
- 37) Miller, Joe, (2006), Spousal support, Retrieval from: <http://www.compact law.co.uk>.
- 38) Passingham, Bernard, (1970), law and practice in Matrimonial causes
- 39) The Family law Act, (1996), <http://www.opsi.gov.uk/acts1996/0996027.htm>.
- 40) Wolley and Co Solicitoes, (2007), property rights, Retrieval from: <http://www.compact law.co.uk>, <http://www.Family law firm.co.uk>



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی